

نگاهی انتقادی به دیدگاه تداوم شیخیه قزوین در مکتب تفکیک

چکیده

آیت‌الله سید موسی زربادی (م ۱۳۱۳ ش) و آیت‌الله شیخ مجتبی قزوینی (م ۱۳۴۶ ش) که از سرزمین قزوین برخاسته‌اند، از ارکان مکتب تفکیک خراسان به شمار می‌روند. این مکتب قرآن-شناسانه و دین پژوهانه جدید در حوزه معارف شیعه، بر آن است که معارف دینی را خالی از معارف خارج دین به ویژه فلسفه و عرفان عرضه کند. منتقدان این جریان فکری، به ویژه در سه دهه اخیر آن را با دیدگاه‌های متفاوت و متعددی مورد نقد قرار داده‌اند. از جمله آن نقدها، دیدگاه «تداوم شیخیه قزوین در مکتب تفکیک» بوده که به وسیله عبدالحسین شهیدی صالحی (م ۱۳۹۳ ش) مطرح شده است. این دیدگاه در صدد اثبات آن است که مکتب تفکیک همان ادامه شیخیه قزوین می‌باشد که پس از رحلت آیت‌الله زربادی به شاگرد وی آیت‌الله شیخ مجتبی قزوینی منتقل گردیده است.

نگارنده این مقاله با توجه به اصل تقدّم فهم بر نقد، در بخش نخستین مقاله، تقریری روشن از دیدگاه شهیدی صالحی ارائه کرده و سپس در بخش دوم به نقد آن در دو محور شکلی و محتوایی پرداخته است. آشکار شدن ناسازگاری درونی، خودستیزی و تناقض این دیدگاه از نتایج بررسی آن در فضایی روشمند و منصفانه است.

کلیدواژه:

مکتب تفکیک، شیخیه، قزوینی، سید موسی زربادی، شیخ مجتبی قزوینی

مکتب تفکیک»، آن را در فضایی منصفانه و با رویکردی روشمند به بوته نقد سپارد.

۱. توصیف دیدگاه

عبدالحسین شهیدی صالحی مشهور به شیخ عبود، قرآن پژوه و از نویسندگان اصلی دایره المعارف تشیع (چاپ تهران) و دایره المعارف الاسلامیه الشیعیه (چاپ بیروت) است. نَسَب او به شیخ محمد تقی برغانی مشهور به شهید ثالث (شهادت ۱۲۶۳ق) و شیخ محمد صالح برغانی (م ۱۲۷۱ق) می‌رسد. حدیث و تاریخ را از شیخ آقا بزرگ تهرانی (م ۱۳۴۸ش) فراگرفته و در نگارش کتاب‌های «الذریعه الی تصانیف الشیعه» و «طبقات اعلام الشیعه» با استادش همکاری کرده است (خرمشاهی، ۱۳۷۷: ۱۳۴۳؛ دانشنامه دانش گستر، ۱۳۸۹: ۶۸۹). او در اثنای معرفی و احیای آثار علمای خاندان برغانی، به رویارویی شیخیه با متشرعه در شهر قزوین به ویژه مباحثه شهید ثالث با شیخ احمد احسائی (م ۱۲۴۱ق) بنیانگذار مسلک شیخیه و پیامدهای آن اشاره کرده است. در مقدمه رساله مسلک الراشدین - که با عنوان پژوهش‌های فلسفی شهید ثالث منتشر شده - ذیل عنوان «شیخیه قزوین» نوشته است: «با رحلت سید موسی زرآبادی در سال ۱۳۵۳ق این خط کمرنگ شیخیه به شاگرد وی شیخ مجتبی قزوینی

آیت الله سید موسی زرآبادی و آیت الله شیخ مجتبی قزوینی از ارکان مکتب تفکیک به شمار می‌روند که از سرزمین قزوین برخاسته‌اند. مکتب تفکیک یکی از جریان‌های فکری و دینی معاصر حوزه‌های علمیه شیعه است که ریشه در خطه خراسان دارد. منتقدان، این جریان بحث برانگیز را نوعی اخباری‌گری جدید با رویکرد ضد عقلی و ضد فلسفی می‌دانند و نقدهای متفاوتی را در چند دهه اخیر به آن وارد کرده‌اند. دیدگاه «تداوم شیخیه قزوین در مکتب تفکیک» از جمله نقدهای کمتر شنیده شده بوده که به وسیله استاد عبدالحسین شهیدی صالحی (۱۳۱۴ - ۱۳۹۳ش) مطرح شده است. وی عقیده دارد که مکتب تفکیک همان ادامه خط کمرنگ شیخیه قزوین بوده که پس از رحلت آیت الله زرآبادی به شاگرد وی شیخ مجتبی قزوینی منتقل گردیده است. شهیدی صالحی نام «شیخیه قزوین» را «فُرْتِیه» می‌داند و از سوی دیگر عنوان «مکتب تفکیک» را بر ساخته از استاد محمدرضا حکیمی (متولد ۱۳۱۴ش) می‌پندارد که برای نخستین بار در سال ۱۳۷۱ش در مجله کیهان فرهنگی مطرح شده است. این مقاله، برآن است که ضمن توصیف دقیق دیدگاه «تداوم شیخیه قزوین در

پدرش حضرت آیت الله سیدموسی را همیشه در کنار خود داشت. حقیر بارها و بارها در سال‌های متمادی مکرراً این یادداشت‌ها را مطالعه کرده‌ام که مشرب شیخی او در این رساله‌ها و یادداشت‌ها - که به شکل جنگ بود - نمایان می‌باشد و نیز وی از شیخ احمد احسائی به عظمت نام برده و گاهی او را به نام احسائی و گاهی لحساوی ذکر نموده است و نیز از آرای مکتب احسائی دفاع می‌کند. این مجموعه جلد چرم قهوه‌ای دارد و به خط سیدموسی زربادی هم اکنون نزد دوست دانشورم حضرت سیدجمال الدین زربادی حفید مولف محفوظ است» (شهیدی صالحی، ۱۳۸۴: ۶۱).

دیدگاه شهیدی صالحی در چند منبع خارجی هم منعکس شده است. او در مقاله‌ای که با عنوان «الاخوان الالاهیون» در چاپ پنجم دایره المعارف الاسلامیه الشیعیه زیر نظر سید حسن امین به چاپ رسانده، مکتب تفکیک را یکی از شاخه‌های شیخیه دانسته است. در چاپ ششم آن دایره - المعارف، واکنش‌های مدیر مجمع البحوث الاسلامیه مشهد و عبدالجبار الرفاعی هم چاپ شده است (امین، ج ۳، ۱۴۲۳: ۱۱۱) دکتر علی الوردی (م ۱۳۷۲ ش) جامعه‌شناس و مؤرخ عراقی نیز در کتاب «هكذا قتلوا قره‌العین» با استناد به نوشته‌های شهیدی

منتقل گردید و با هجرت او به مشهد مقدس هیچ گونه اثری از مشرب شیخی در قزوین مشاهده نگردید. یکی از فضایل معاصر، نام این گروه را - که یکی از شاخه‌های قریه هستند - به نام مکتب تفکیک نامگذاری کرده و این اسم در عصر مؤسسين هرگز به گوش نرسیده بود و همچنین در مولفات و نوشته‌های آنان ذکر نشده و مرحوم سیدموسی زربادی را مؤسس مکتب تفکیک دانسته است. آنچه که مایه نگرانی می‌باشد، آن است که بعضی همچنان با عقلانیت قرون وسطایی به مسائل دینی می‌نگرند و درصدد فرقه‌گرایی و تفرقه‌افکنی هستند، در صورتی که هرگز نمی‌توان با تغییر نام و شعار براق و پس و پیش کردن اصطلاحات و جملات، شیخی‌گری و اخباری‌گری را امروزه به خورد مردم داد» (شهیدی صالحی، ۱۳۸۴: ۶۰).

وی همچنین در ادامه معرفی شیخ رضا علوی شهیدی (م ۱۳۴۰ ق) از مشایخ شیخیه قزوین می‌نویسد: «آیت الله سید موسی زربادی قزوینی که از شاگردان شیخ رضا برغانی (علوی شهیدی) بود، تحت تأثیر مشرب شیخی او قرار گرفته است. کاتب این سطور که از ملتزمین فرزندش سیدنا الاستاد سیدجلیل زربادی (م ۱۳۷۳ ش) بودم و از محضر او بهره‌مند گشتم با مشرب حکمی وی کاملاً آشنایی دارم و نیز مجموعه رسایل

صالحی، تداوم شیخیه قزوین در مکتب تفکیک را مسلم گرفته است (الوردی، ۱۴۳۰: ۴۳). در سال‌های اخیر، «جریان سمات» از گرایش‌های منتقد فلسفه، عرفان و مدرنیته، نقدهایی را متوجه مکتب تفکیک کرده است. آنان بر این نظرند که مبانی مکتب تفکیک که داعیه مخالفت با فلسفه و عرفان دارد، همان مبانی مکتب فلسفه و عرفان است. حسن میلانی (متولد ۱۳۳۸ ش) از جمله نویسندگان مجله سمات است که با تأثیرپذیری از ادبیات و دیدگاه شهیدی صالحی، تفکیک را تداوم شیخیه می‌داند: «تفکیک، مذهب و مکتبی با ظاهر فریبا و باطنی دیگر، خلوص معارف الهی را به شدت از درون تهدید می‌کند، زیرا برخی مریدان آن با وجهه محترم و غالباً حوزوی و موجه، همان مبانی صوفیه، شیخیه و بابیه را به عنوان معارف مکتب کتاب و سنت تقویت می‌کنند. مخفی‌نماند که شیخ احمد احسائی رئیس مکتب شیخیه و بالمآل موسس بابیت و بهائیت، نیز در ابتدا در بین علما دارای وجاهت خاصی - بسیار بیشتر از میرزای اصفهانی رئیس تفکیک - بود و بعداً ماهیت انحرافی او توسط جمعی از علما و فقهای بزرگوار آشکار شد... یکی از فعالیت‌های موفق و مؤثر فرهنگ‌های بیگانه این است که برای ترویج فلسفه، بهترین نقشه را این دیده است که در لباس مخالف

با فلسفه، فلسفه و عرفان و تصوف و قدّم عالم و یکی بودن خالق و مخلوق و جبر و... را ترویج کند. همچنان که در مکتب شیخیه نیز دقیقاً همین روش وجود دارد که امروزه در لباس تفکیک آن را انجام می‌دهد (میلانی، ۱۳۹۱: ۵۳ و ۵۴).

دیدگاه شهیدی صالحی مبتنی بر «روابط استاد و شاگردی» بین رهبران «شیخیه»، «قرتیه» و «مکتب تفکیک» است که آن را در قالب نمودار زیر می‌توان نشان داد:

۱.۱. شیخیه

در نیمه نخست قرن سیزدهم هجری قمری، نحله فکری شیخی با شیخ احمد احسائی آغاز شد و توسط شاگرد وی سیدکاظم رشتی تداوم یافت. اساس این مذهب، مبتنی بر ترکیب تعبیرات فلسفی قدیم متأثر از آثار سهروردی با اخبار آل محمد (ص) است. فرقه‌های بابیه و آلیه به شدت از آن تأثیر پذیرفته‌اند (مشکور، ۱۳۷۵: ۲۶۶). «رکن رابع» یا «شیعه کامل» مهم‌ترین عقیده شیخیه است به طوری که می‌توان آن را مهم‌ترین عامل بقای شیخیه به عنوان یک فرقه دانست. رکن رابع، عنوان انسان کاملی است که در دوره غیبت واسطه بین مردم و امام زمان است (رک: کرمانی، بی‌تا، ۸۶). بعدها سید علی محمد شیرازی (م ۱۲۶۶ ق) بنیانگذار فرقه بابیت با تمسک به آن ادعا،

۱.۲. قرینه

در مقابل دیدگاه غالب، دیدگاهی نادر درباره زرین تاج برغانی مشهور به قره العین (م ۱۲۶۳ ق) فرزند شیخ محمد صالح برغانی وجود دارد که ضمن اشاره به گرایش قره العین به مسلک شیخیه و ایجاد شاخه قرینه (شیخیه قزوین)، بابتی و بهایی بودن او را مردود می‌دانند. آنها بر این نظرند که مورخان روزگار قاجار که دارای دانسته‌های صحیحی درباره قره العین بودند، به جهت فضای مذهبی و سیاسی حاکم بر آن محیط، سکوت اختیار کردند تا اینکه مورخان متمایل به حکومت قاجار، مطالب مورد قبول آن حکومت را با قصه‌های خیالی تلفیق کرده و در آثار خود منعکس کردند (شهیدی، ۱۳۸۱: ۱۲۵).

گروهی از نویسندگان و محققان خاندان برغانی - که از بستگان نسبی قره العین هستند - همانند آیت‌الله میرزا هدایت‌الله شهیدی معروف به حاج مجتهد (م ۱۳۲۴ ش)، آیت‌الله میرزا نصرالله شهیدی مشهور به حاج مجتهد (م ۱۳۵۷ ش)، سرهنگ یحیی شهیدی (م ۱۳۸۶ ش) سردبیر مجله بررسی‌های تاریخی و عبدالحسین شهیدی صالحی را می‌توان از قائلان این دیدگاه دانست. از سوی دیگر، مفسر مشهور شیخ محمود شکری آلوسی (م ۱۲۷۰ ق) مفتی دیار

بایست خود را آشکار ساخت (فضایی، ۱۳۸۲: ۷۹). جایگاه آفرینش گری اهل بیت (ع)، تبیین معراج پیامبر و معاد جسمانی با نظریه جسد هورقلیایی و استقرار امام زمان در عالم هورقلیا در دوران غیبت و امکان حضور حضرت در اقالیم سبعة با صورت جسمی و زمانی و مکانی لطیف تر از عالم اجسام، از دیگر عقاید مهم شیخیه است (دایره المعارف تشیع، ۱۳۸۳: ۱۸۵).

در سفری که شیخ احمد احسایی به ایران داشت، در بسیاری از شهرها از او استقبال شد و شخص فتحعلی شاه قاجار (م ۱۲۵۰ ق) نیز او را گرمی داشت. با ورود احسایی به قزوین، مباحثه‌ای بین شیخ و شهید ثالث درگرفت. شهید ثالث عقاید او را نوعی تجدیدنظر طلبی و خروج از اصول و مبانی شیعی دانست و در نهایت او را تکفیر کرد. این حکم مورد پذیرش گروهی از عالمان شیعه در ایران و عراق و سایر مراکز شیعی قرار گرفت. به هر حال واقعه تکفیر که بیشتر مورخان و حتی منابع شیخی، تأثیر جدی و ویرانگر آن را گزارش کرده‌اند، به طرد احسایی انجامید و او ناگزیر ایران را به عزم سفر حج، ترک گفت و پس از چندی در سال ۱۲۴۱ ق درگذشت (تنکابنی، ۱۳۹۶: ۴۴).

عراقیه در روزگار زیست قره‌العین، دکتر علی الوردی جامعه‌شناس و مورّخ عراقی و دکتر حسین محفوظ (م ۱۳۸۸ ش) مورّخ، کتاب- شناس و استاد دانشگاه بغداد نیز بر این نظرند که پس از مرگ احسایی و جانشین او سیدکاظم رشتی، قره‌العین عهده‌دار رهبری شیخیه شد (دایره‌المعارف تشیع، ۱۳۸۸: ۱۱۰). او در سال ۱۲۵۹ ق پس از گذشت چهل روز از مرگ سیدکاظم، دستور برپایی کلاس‌های مقدمات و سطوح شیخیه را در شهر کربلا صادر کرد و خود نیز در این شهر، دو کلاس درس عام و خاص داشت. نفوذ قره‌العین در بین پیروان شیخیه به اندازه‌ای بود که برخلاف مسلک و روش سلف خویش، راه جدیدی را در پیش گرفت به طوری که افکار وی به متشرعه نزدیک‌تر بود تا شیخیه. به همین جهت عنوان گرایش شاگردان او را قرتیه نامیده‌اند. نحوه استنباط مسائل و چگونگی تدریس، مبارزات سیاسی و مخالفت آشکار با دو حکومت قاجار در ایران و آل عثمانی در عراق توسط قره‌العین، از عوامل اختلاف و سپس انشعاب شاخه قرتیه از شیخیه بیان شده است (الوردی، ۱۴۳۰: ۴۳ و ۷۲؛ شهیدی صالحی، ۱۳۸۴: ۵۱). شاخه شیخیه قرتیه پس از اعدام قره‌العین، در خاندان برغانی تداوم یافت تا اینکه براساس دیدگاه عبدالحسین شهیدی صالحی، خط

کمرنگ آن به خراسان منتقل شده و در قالب مکتب تفکیک ادامه پیدا کرده است. برخی محققان وجود چنین شاخه‌ای از شیخیه را ردّ می‌کنند و بر این نظرند که این عنوان، ساخته و پرداخته آلوسی است (خمینی، ۱۳۸۹: ۱۰۸۰).

۱.۳. مکتب تفکیک

تفکیک در لغت به معنای جداسازی است و مکتب تفکیک، مکتب جداسازی سه راه و روش معرفت یعنی راه و روش قرآن، فلسفه و عرفان است (حکیمی، ۱۳۷۷: ۴۶). مکتب تفکیک به عنوان یکی از جریان‌های مهم دین پژوهی و فکری، پیشینه‌ای بیش از یک قرن ندارد و تأسیس آن را به آیت الله میرزا مهدی اصفهانی (م ۱۳۲۵ ش) نسبت می‌دهند. تا یک قرن پیش، قلمرو انحصاری عقل در اصول کلی اعتقادی و راه شناخت مباحث اعتقادی، تقریباً مورد اتفاق عالمان شیعه بود تا این که با هجرت میرزا مهدی اصفهانی از نجف به مشهد، دیدگاه تازه و سیری جدید آغاز شد تا معارف دینی را خالی از معارف خارج دین - به ویژه فلسفه و عرفان - عرضه کند؛ با این تلقی که فلسفه و عرفان از یونان است و سبب التقاط معارف دینی می‌شود. این بینش، بعدها به دست عالمانی چون سید موسی زربآبادی و شیخ

ملاعلی برغانی (م ۱۲۶۹ق) از فقیهان، عارفان و مفسران نامدار روزگار قاجار است که پس از قره العین، رهبری شاخه قرتیه را عهده دار شد. در آوان نوجوانی نزد دو برادر بزرگتر خود شهید ثالث و شیخ محمد صالح برغانی شاگردی کرد. سپس رهسپار اصفهان شد و فلسفه را از ملاعلی نوری (م ۱۲۴۶ق) فراگرفت. در ادامه تحصیلات، راهی عراق شد و در شهر کربلا سکونت گزید. در آنجا مدتی نزد شیخ محمدباقر وحید بهبهانی (م ۱۲۰۵ق) شاگردی کرد؛ سپس مدارج عالی علوم حوزوی را در نجف اشرف نزد سیدعلی طباطبایی اصفهانی مشهور به صاحب ریاض (م ۱۲۳۱ق) و شیخ جعفر کاشف الغطاء (م ۱۲۲۸ق) پیمود تا اینکه به درجه اجتهاد نایل گردید (امین، ۱۴۱۵: ۲۹۹؛ مدرس تبریزی، ۱۳۷۴، ۲۴۸).

او پس از تبعید به وسیله فتحعلی شاه قاجار، در شهر کاظمین رحل اقامت افکند. در آنجا نزد میرزا محمد اخباری (م ۱۲۳۲ق) علوم غریبه و اخبار را آموخت. میرزا محمد از طرفداران سرسخت مکتب فقهی اخباری بود و همانند دیگر عالمان اخباری، حجیت عقل را در تمیز دادن قواعد و احکام شریعت قبول نداشت و اجتهاد را بدعت در دین می دانست. ملاعلی پس از کشته شدن استادش، به کربلا کوچید و در آن هنگام بود که برای

مجتبی قزوینی و شیخ محمود ذاکرزاده تَوَلایی معروف به شیخ حَلَبی (م ۱۳۷۶ش) و شاگردان دیگر میرزای اصفهانی گسترش یافت و به تدریج بر حوزه علمیه خراسان تسلط یافت. این دیدگاه نامی بر خود نداشت تا اینکه محمدرضا حکیمی در سال ۱۳۷۱ش برای نخستین بار، نام مکتب تفکیک را بر این مشرب نهاد. (ارشادی نیا، ۱۳۸۶: ۱۵). امروزه مکتب تفکیک با نام محمدرضا حکیمی (از دانشوران حوزه علمیه مشهد) گره خورده است. وی از شاگردان خاص آیت الله شیخ مجتبی قزوینی است و اصول این مکتب را از او فراگرفته و به تبیین آن پرداخته است (رحیمیان فردوسی، ۱۳۸۳، ۱۰۱). پاره ای از مهم ترین این اصول عبارتند از: ۱. جدایی فلسفه، عرفان و دین از یکدیگر؛ ۲. برتری و اصالت شناخت دینی؛ ۳. استناد شناخت دینی به قرآن و حدیث؛ ۴. اتکا به ظاهر آیات و روایات؛ ۵. رد هرگونه تأویل؛ ۶. پرهیز از فهم فلسفی یا عرفانی دین؛ ۷. خودکفایی معرفتی دین؛ ۸. تفکیک در تفسیر دین، نسبت به فلسفه و عرفان؛ ۹. اتکای عقل به وحی؛ ۱۰. در اختلاف میان دین و عقل، دین مقدم است (حکیمی، ۱۳۸۰: ۳۸).

۱.۴ شیخ محمدعلی (علی) برغانی

شیخ محمدعلی برغانی معروف به

نخستین بار با شیخ احمد احسائی برخورد کرد و شیفته بیانات وی گشت و از او اجازه نقل روایت گرفت. اصل این اجازه، در قزوین در کتابخانه شخصی عبدالحسین شهیدی صالحی و نسخه‌ای هم در کربلا در کتابخانه شخصی حاج ریاض طاهر کربلایی موجود است (مکارم، ۱۳۹۳: ۲۲۹). وی سال‌ها در کربلا، نجف اشرف، کرمانشاه و قزوین به تدریس و فتوا اشتغال داشت. به دلیل گرایش به شیخیه، در ماجرای اختلاف پیروان احسائی با متشرعه و نیز در جلسه مناظره برادرش شهید ثالث با احسائی، کوشش بر میانجی‌گری داشت و از استادش خواست تا رساله‌ای در تعدیل دیدگاه‌های خود بنویسد. احسائی این خواسته را پذیرفت و رساله‌ای مشهور به «توبه‌نامه» نوشت اما این تلاش ثمری نداشت (دایره المعارف تشیع، ۱۳۷۵: ۲۰۱؛ ۱۳۷۱: ۱۸۲ و ۳۲۶).

ملاعلی که در فلسفه و علوم عقلی از شاگردان پدرش شیخ محمد ملائکه برغانی (م ۱۲۰۰ ق) و ملاعلی نوری بود و ید طولایی در حکمت متعالیه داشت، بر اثر ملازمت با دو استاد اخیر خود یعنی «اخباری» و «احسائی» میل مفرط به اخبار معصومین علیهم السلام یافت و افکار فلسفی خود را رها کرد و دگرگونی شگرفی در او پدید آمد. او در سال‌های پایانی عمر خود، از فلسفه و

حکمای اسلامی انتقاد می‌کرد و معتقد بود که ایشان در نتیجه حسن ظن به حکمت یونانی و اعتماد بیش از اندازه به عقل بشر، متون صریح دین را تأویل کرده‌اند (دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۸۶: ۱۲۰). او در کتاب خود لسان العارفین (چاپ شده به سال ۱۳۰۶ ق در بمبئی) پس از استناد به حدیث ثقلین می‌گوید که علم قرآن نزد آل محمد است و مردم برای هدایت، جز تمسک به اخبار آل محمد (ص) راه دیگری ندارند. وی سپس اختلافات مشائیین و اشراقیون را دلیل بر عدم لزوم اعتماد بر آنها می‌داند (شهیدی صالحی، ۱۳۸۴: ۷۷).

آثار برجای مانده از ملاعلی برغانی نشان می‌دهد که وی، مشربی عرفانی و اخلاقی داشته و در عقاید نیز راهی میان شیخیه و متشرعه را برگزیده بود. بسیاری از شاگردان و پیروان احسائی به ویژه پس از مرگ سیدکاظم رشتی به او گرویدند. رساله عربی «اجوبه مسائل البرغانی» پاسخ‌های سیدکاظم در ۲۵ جمادی الثانی ۱۲۳۸ ق به هفت پرسش عرفانی و کلامی ملاعلی است که عکس نسخه دست نویس آن در کتابخانه مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی نگهداری می‌شود (ابراهیمی، ج ۲، بی‌تا: ۳۶۹؛ منزوی، ۱۳۸۲: ۱۲۱). برخی بر این نظرند که او پس از اعدام قره‌العین، رهبری شاخه‌ای از شیخیه

را از ملا آقا حکمی قزوینی (م ۱۲۸۵ق) فراگرفت؛ سپس راهی عراق شد. نخست در کربلا به حوزه درس ملا محمد آملی مازندرانی مشهور به شریف‌العلمای مازندرانی (م ۱۲۴۵ق) و سپس سید محمد مجاهد (م ۱۲۴۲ق) پیوست؛ بعد راهی نجف اشرف گشت و از حوزه درس شیخ محمد حسن نجفی اصفهانی مشهور به صاحب جواهر (م ۱۲۶۶ق) و شیخ حسن کاشف‌الغطاء مشهور به صاحب انوارالفقاهه (م ۱۲۶۲ق) بهره‌مند گردید و به درجه اجتهاد نایل شد (امین، ۱۴۱۵: ۳۰۳؛ همان، ۱۴۲۳، ۷۰). هنگام دیدارش با احسائی، شیفته گفته‌های او شد و اجازه مفصلی در نقل حدیث از بنیانگذار مسلک شیخیه دریافت کرد. همچنین دارای اجازه‌ای از سید کاظم رشتی و حاج محمدکریم خان کرمانی (م ۱۲۸۸ق) بنیانگذار فرقه ژکنیه از شاخه‌های شیخیه است. حاج ابوالقاسم خان ابراهیمی (م ۱۳۴۸ش) از مشایخ شیخیه کرمان، درباره شیخ محمدجعفر نوشته است: «مرحوم مبرور عالم فاضل کامل ربّانی و حکیم صمدانی مرحوم شیخ [محمد] جعفر [برغانی] قزوینی فرزند ارجمند محترم آخوند ملا محمدتقی برغانی اعلی‌الله درجته که سال‌ها در کرمان تشریف داشت و از محضر شریفش عموماً استفاضه و استفاده می‌کردند؛ شهادت

را عهده‌دار شد که قرتیه نام داشت. ملاعلی برغانی پس از خود، برادرزاده‌اش شیخ محمدجعفر برغانی (م ۱۳۰۶ق) فرزند شهید ثالث را به رهبری قرتیه تعیین کرد (شهیدی صالحی، ۱۳۸۴: ۵۹). معروف است که شب‌ها برای آنکه خواب او را نرباید، زنجیری به گردن خود می‌بسته و سر آن را به سقف اتاق وصل می‌کرده تا هرگاه گردن خم می‌کند، بیدار شود (تتکابنی، ۱۳۹۶: ۲۰). ملا حسین قلی همدانی (م ۱۳۱۱ق) مشهورترین شاگرد وی در عرفان و اخلاق است. «غنائیم العارفین فی تفسیر القرآن المبین» از جمله آثار او است که با بهره‌مندی از آرای احسائی، به تفسیر بسم‌الله و سوره حمد پرداخته است (تهرانی، بی‌تا: ۳۰۶). او در این اثر از دیدگاه استادش درباره معاد جسمانی دفاع کرده و از وی با عنوان «شیخنا قطب العارفین اعنی شیخنا الاوحد الشیخ احمد الاحسائی» نام می‌برد. ملاعلی برغانی در سال ۱۲۶۹ق درگذشت و در رواق غربی حرم حسینی در کنار آرامگاه برادرش شیخ محمدصالح برغانی به خاک سپرده شد (شهیدی صالحی، ۱۳۸۱: ۲۸۷).

۱.۵. شیخ محمدجعفر (جعفر) برغانی

شیخ محمدجعفر (جعفر) برغانی فرزند شهید ثالث، از رهبران مسلک شیخیه قزوین است. فقه، اصول و حدیث را از پدرش و شیخ محمدصالح برغانی و فلسفه و حکمت

داشت و از معامله پدر بزرگوارش [با شیخ احمد احسائی] بی‌اندازه انفعال داشت. رحمت‌الله علیه که مصداق یخرج الحی من المیت بود و در بعض جزوات و یادداشت‌های مرحوم عالم فاضل حاج سیدحسین یزدی (ره) دیدم که به روایت از مرحوم شیخ جعفر نوشته بود که مرحوم برغانی در آخر عمر، از تکفیر خود بسیار پشیمان بود» (ابراهیمی، ج ۱، بی‌تا: ۱۹۶).

شیخ جعفر پس از مرگ دختر عمویش قره‌العین و عمویش شیخ محمدعلی برغانی، رهبری قرتیه را عهده‌دار شد (چهاردهی، ۱۳۶۲: ۲۶؛ همان، ۱۳۶۳، ۴۷). برخی، او را از مشایخ حاج محمدخان کرمانی (م ۱۳۲۴ق) فرزند محمدکریم خان و از رهبران شیخیه رکنیه (کرمانی) می‌دانند (ابراهیمی، ج ۱، بی‌تا: ۷۱؛ تهرانی، ج ۱، ۱۴۰۴: ۲۸۲) و بر این نظرند که آیت الله زرابادی و شیخ مجتبی قزوینی از بنیانگذاران مکتب تفکیک هر دو از شاگردانِ باواسطه شیخ محمدجعفر برغانی در شهر قزوین بودند و خط کمرنگ شیخیه را تا روزگار ما حفظ کرده‌اند (شهیدی صالحی، ۱۳۸۴: ۶۱). «تقویم اللسان» از آثار عربی حاج محمدکریم خان کرمانی درباره علم قرائت است که در سلخ (روز آخر ماه ذی‌الحجه ۱۲۷۲ق به درخواست شیخ محمدجعفر نوشته شده است) (ابراهیمی،

ج ۲، بی‌تا: ۴۷۶). کتاب‌های دست‌نویس «شرح حدیث عمران صابی» به زبان فارسی در عقاید شیخیه و «تعدیل العقیده و القرائه» به زبان فارسی درباره قواعد تجوید و قرائت قرآن کریم از جمله آثار او است. در آغاز کتاب اخیر، اصرار به اثبات رُکن رابع بدون نام بردن از این عقیده شیخی دارد. این کتاب به خط نویسنده در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (قم) موجود است (حسینی، ۱۴۳۱: ۱۳۳؛ منزوی، ۱۳۸۲: ۲۲۶). پیکر شیخ محمدجعفر برغانی در کربلا به خاک سپرده شده است (آل طعمه، ۱۴۳۰: ۱۲۸).

۱.۶. شیخ رضا علوی شهیدی

شیخ رضا علوی شهیدی فرزند شیخ عبدالحسین، از مشایخ شیخیه قزوین است. او پس از جدش شیخ محمدعلی برغانی و شیخ محمدجعفر برغانی، رهبری شاخه قرتیه را عهده‌دار شد. او همچنین استاد آیت الله زرابادی از بنیانگذاران مکتب تفکیک است (شهیدی صالحی، ۱۳۸۴: ۶۱). شیخ رضا سال‌ها در روستای بَرغان از توابع شهرستان ساوجبلاغ اقامت داشت (شهیدی، ۱۳۷۶: ۱۳۱۸). شیخ علاءالدین علوی شهیدی (م ۱۳۵۳ش) مترجم رسائل اخوان‌الصفاء، فرزند او است. برخی منابع شیخ رضا علوی شهیدی را عهده‌دار منصب رسمی شیخ‌الاسلامی می‌دانند (تهرانی، ج ۲، ۱۴۰۴: ۷۱۳).

۱.۷. آیت الله سید موسی زرآبادی

آیت الله سید موسی زرآبادی از بنیانگذاران سه گانه مکتب تفکیک به شمار می رود که در روستای زرآباد از توابع استان قزوین زاده شد. در شهرهای قزوین و تهران به تحصیلات حوزوی پرداخت. میرزا ابوالحسن جلوه (م ۱۳۱۴ ق)، میرزا حسن کرمانشاهی (م ۱۳۳۶ ق)، شیخ فضل الله نوری (م ۱۳۲۷ ق) و حاج ملا علی اکبر ایزدی سیادهنی (م ۱۳۴۰ ق) استادان او هستند (صمدیها، ۱۳۹۰: ۸۳). برخی بر این نظرند که او نزد شیخ رضا علوی شهیدی هم شاگردی کرده است (شهیدی صالحی، ۱۳۸۴: ۶۱). از او نوزده عنوان اثر برجای مانده که نام برخی از آنها بدین شرح است: تقریرات فقه و اصول، تعلیقه بر بخشی از رسائل، حاشیه بر کفایه الاصول (در دو جلد)، حاشیه بر مطول، حاشیه بر منظومه سبزواری، حاشیه بر شرح اشارات (بخش الهیات)، حاشیه بر منطق اشارات، شرح سلامان و اَبسال ابن سینا، رساله اعتقادات، اصول دین، رساله ای در توضیح حدیث ما الحقیقه (موسوی، ۱۳۹۲: ۴۸). آیت الله شیخ مجتبی قزوینی از جمله تربیت یافتگان مکتب آیت الله زرآبادی است که سومین رکن مکتب تفکیک به شمار می رود.

۱.۸. آیت الله شیخ مجتبی قزوینی

آیت الله شیخ مجتبی احمدی سینیایی قزوینی مشهور به شیخ مجتبی قزوینی، سومین رکن مکتب تفکیک است (حکیمی، ۱۳۷۷: ۲۴۲). پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی در زادگاهش قزوین، در دوازده سالگی به نجف اشرف رفت و هفت سال نزد اساتیدی چون سید محمد کاظم طباطبایی یزدی مشهور به صاحب عروه (م ۱۳۳۷ ق)، میرزا محمد تقی شیرازی (م ۱۳۳۸ ق) و میرزا محمد حسین نایینی (م ۱۳۵۵ ق) شاگردی کرد. در نوزده سالگی به قزوین بازگشت و نزد همسر خواهر خویش آیت الله سید موسی زرآبادی معارف عرفانی و علوم غریبه را فراگرفت. می گویند از همان زمان، مخالفت با فلسفه را آغاز کرد. در ۲۳ سالگی به مشهد رفت و به حلقه درس میرزا مهدی اصفهانی پیوست. وی که بر مباحث فلسفی آگاه بود آن را همراه با نقدش تدریس می کرد. اندیشه اش ترکیبی از آرای میرزای اصفهانی و آیت الله زرآبادی است. گرایش های عرفانی در آرای وی، بسیار کمرنگ است و تمایل به حکمت مشاء در آن دیده می شود. همچنین مواضع وی در مخالفت با فلسفه و تعقل، منعطف تر از میرزای اصفهانی است (وکیلی، ۱۳۹۱، ۱۳۹۲: ۳۲). مهم ترین اثر برجای مانده از وی بیان الفرقان در پنج جلد است که

به زبان فارسی به بررسی توحید، معاد، نبوت و امامت از منظر قرآن کریم و تفاوت‌های آن با توحید فلسفه و عرفان پرداخته است (رحیمیان فردوسی، ۱۳۸۳: ۱۰۵).

۲. نقد دیدگاه

نقد به معنای سنجش یک دیدگاه براساس ترازوی منطقی و تعیین اعتبار، صحت و دقت آن بر مبنای ملاک‌های عینی و همگانی است. هدف نقد، تخطئه صاحب نظریه نیست، بلکه مقصود از آن، سنجش آرا بوده و احکام و ارزش داورِ مربوط به صاحب دیدگاه، به سخن وی قابل سرایت نیست. پرهیز از نقد سخنگو به جان نقد سخن و احتراز از مغالطه انگیزه و انگیخته، از شرایط نخستین نقد بی‌طرفانه می‌باشد. یکی از مهم‌ترین عوامل نقد بی‌طرفانه، توجه به «اصل تقدّم فهم بر نقد» است (فرامرز قراملکی، ۱۳۸۵: ۱۱۱). بر همین مبنا، در بخش نخستین این مقاله، تقریری روشن از دیدگاه «تداوم شیخیه قزوین در مکتب تفکیک» ارائه گردید و حال به نقد آن در دو محور شکلی و محتوایی، پرداخته می‌شود.

۲.۱. نقد محتوایی

ارائه روشمند یک نظریه، از اطلاعات تحلیل شده آغاز می‌شود. اطلاعات به کار رفته در متن نظریه بایستی مرتبط، کافی و کامل، صادق، دقیق، واضح و متمایز، نو و

مستند باشد (فرامرز قراملکی، ۱۳۸۰: ۲۶). به نظر می‌رسد که بخشی از اطلاعات به کار رفته در دیدگاه عبدالحسین شهیدی صالحی، فاقد این ویژگی‌ها است:

الف) شهیدی صالحی، برای اثبات دیدگاه خود، مهم‌ترین مسأله یعنی تفاوت‌های بنیادین مسلک شیخیه و مکتب تفکیک و تاریخ پیدایش آن دو را یکسره نادیده گرفته است. تفاوت‌های این دو مشرب به اندازه‌ای است که نمی‌توان در یک نوشته کوتاه، آن دو را یک چیز حساب کرد. این در حالی است که شباهت اندک بین جریان‌های فکری و فرهنگی، امری طبیعی می‌باشد. تأکید افراطی بر شباهت‌هایی همانند اخباری‌گری بین شیخیه و تفکیک، صاحب دیدگاه را دچار مغالطه «این مثل آن پس این از آن» کرده است. از باب مثال، تفکیکیان در هیچ شرایطی به فلسفه روی خوش نشان نمی‌دهند، اما در عین حال بیشترین ضدیت ایشان با حکمت متعالیه ملاصدرا است (حکیمی، ۱۳۷۷: ۶۳). اما در دیگر سو، برخی همانند نیک براون و اقبال لاهوری بر این باورند که شیخیه، بیشترین تأثیر را از نظر مباحث فلسفی از مکتب صدرایی پذیرفته است (حائری، ۱۳۶۰: ۸۸). بی‌گمان شیخیان در نظریه‌های «جسم هورقلیایی» و «معاد روحانی» و امدار فلسفه

زرین تاج برغانی (قره العین) در سال ۱۲۵۳ ق با زمینه سازی پسر خاله اش ملا جواد ولیانی قزوینی به شیخیه پیوست. پس از مرگ سید کاظم رشتی در سال ۱۲۵۹ ق، در حدود دو سال رهبری بخشی از شیخیه را در کربلا عهده دار شد. با آغاز تبلیغ فرقه بابیت در اواخر سال ۱۲۶۰ ق به این جریان پیوست و در زمره هجده تن از نخستین گروندگان به باب (حروف حی) قرار گرفت (گهرریز، ۱۹۹۳: ۱۰۲). با این اوصاف، اگر هم شاخه ای به نام قرتیه در مسلک شیخیه وجود داشته، اما در مدت کوتاهی پس از مرگ سید کاظم رشتی در فرقه بابیه حل شده است و تداوم آن در خاندان برغانی با عنوان قرتیه، ادعایی بدون استدلال است.

د) شهیدی صالحی، شیخ محمدعلی برغانی مشهور به ملاعلی برغانی را از مشایخ قرتیه دانسته و برخی نویسندگان نیز بدون ارایه دلیل، او را بابی معرفی کرده اند (تنکابنی، ۱۳۹۶: ۲۰). این در حالی است که وصیت نامه وی که در سال ۱۲۶۴ ق (حدود پنج سال پیش از مرگ) نوشته شده، به طور کامل منطبق با اعتقادات و احکام فقهی مذهب تشیع است. او ضمن برشمردن اسامی چهارده معصوم علیهم السلام و تأکید بر حقانیت ایشان، در آغاز وصیت نامه نوشته است: «اولاً بدانند که وصیت می کنم آنچه را

اشراقی و صدراپی هستند. به نظر می رسد که مخالفان نیز، چنین درکی از آنان داشته اند. به طور مثال شهید ثالث - که حکم تکفیر احساسی را صادر کرد - در مناظره با شیخ احمد در قزوین، وی را به هم مسلکی با ملاصدرا در امر معاد متهم کرد (تنکابنی، ۱۳۹۶: ۴۲).

ب) به غیر از شهیدی صالحی و منابعی که به ایشان استناد کرده اند، کسی رابطه این همانی شیخیه و تفکیک را به این صورت قبول ندارد؛ چون تمایز جدی آن دو از نظر تاریخی، خاستگاه، عقاید و چهره ها، در بین پژوهشگران، امری واقعی و پذیرفته شده است. به دیگر سخن، دیدگاه «تداوم شیخیه قزوین در مکتب تفکیک» یک دیدگاه نادر و ناتمام با فائلان انگشت شمار است.

ج) وجود شاخه ای به نام قرتیه در مسلک شیخیه، در هیچ یک از منابع شیخی، بابی و بهایی و منتقدان آنان و حتی منابع بی طرف هم نیامده است. این عنوان را فقط شیخ محمود شکری آلوسی در یکی از آثارش آورده و در ادامه نوشته است: «چیزی که پیش من ثابت شده، این است که قرتیه و بابیه یک فرقه باشند.» به همین جهت، برخی محققان بر این نظرند که این عنوان، ساخته و پرداخته آلوسی است و وجود خارجی ندارد (خمینی، ۱۳۸۹: ۱۰۸۰).

که آل محمد صلی الله علیه و آله فرمود که به آن وصیت نمایم، پس می‌گوییم...» (شهیدی، ۱۳۷۶: ۱۳۷۵). ملا حسین قلی همدانی (م ۱۳۱۱ ق) مشهورترین شاگرد وی در عرفان و اخلاق است (دایره‌المعارف تشیع، ۱۳۷۱: ۱۸۲).

ه) در دیدگاه «تداوم شیخیه قزوین در مکتب تفکیک»، آیت‌الله زربادی حلقه اتصال قریه و مکتب تفکیک پنداشته شده است. برخی تفکیکیان نیز در تأسیس این مکتب از آیت الله زربادی یاد کرده‌اند که این سخن، پذیرفتنی نیست؛ زیرا گرچه او با فلسفه اسلامی به ویژه حکمت صدرایی مخالف بود و برخی از شاگردان میرزا مهدی اصفهانی (بنیانگذار مکتب تفکیک) پیش از دیدار با ایشان، تحت تأثیرش بودند؛ ولی هیچ سندی، شباهت فکری وی با میرزا مهدی اصفهانی را اثبات نمی‌کند و تأثیری مهم از او بر جریانات فکری شیعی گزارش نمی‌نماید. همچنین از مخالفت با فلسفه صدرایی تا پذیرش یک رشته اصول و مبانی خاص که با تأسیس یک مکتب و جریان منجر می‌شود، راه بسیار است (وکیلی، ۱۳۹۱: ۱۳۹۲: ۱۶). سید محمد موسوی در کتاب «آیین و اندیشه، بررسی مبانی و دیدگاه‌های مکتب تفکیک» وقتی چهره‌های این جریان را معرفی می‌کند، در ذیل نام شیخ مجتبی

قزوینی می‌نویسد: «جناب آقای حکیمی از مرحوم سیدموسی زربادی به عنوان یکی از بزرگان تفکیک نام می‌برند، چون اینجانب نه شناخت چندانی از ایشان دارم و نه به اثری از آن مرحوم برخورده‌ام از ذکر نام ایشان [به عنوان یکی از چهره‌های مکتب تفکیک] در اینجا خودداری کردم.» (موسوی، ۱۳۸۲: ۲۷).

اگر هم آیت الله زربادی را از ارکان مکتب تفکیک به شمار آوریم، ایشان استادان متعددی داشته است. با پذیرش شاگردی ایشان نزد شیخ رضا علوی شهیدی (از مشایخ شیخیه قزوین) باز هم نمی‌توان نتیجه گرفت که آیت الله زربادی بیشتر از این استادش تأثیر پذیرفته و خط کمرنگ شیخیه قزوین را به خراسان منتقل کرده است؛ این ادعا، دلیل می‌خواهد. از مقایسه آثار مکتوب، اساتید و میزان دانش حوزوی شیخ رضا علوی شهیدی و عدم ذکر نام ایشان به عنوان استاد آیت -الله زربادی در منابع، می‌توان نتیجه گرفت که اتفاقاً این استاد، کمترین اثر را بر آیت الله زربادی داشته است. شهیدی صالحی هم در اثبات شاگردی آیت الله زربادی نزد شیخ رضا علوی شهیدی به هیچ منبعی استناد نمی‌کند (شهیدی صالحی، ۱۳۸۴: ۶۱). به نظر می‌رسد که این ادعای او، مبتنی بر

برای اثبات آنچه خود نظریه می‌داند (و نه فرضیه)، اندک شواهدی را دلیل کافی تلقی کند (فرامرز قراملکی، ۱۳۸۵: ۴۷).

ب) انواع خطاها و آشفتگی‌هایی که کم و بیش مرتبط با خطای در استدلال است را مغالطه گویند (خندان، ۱۳۸۰: ۲۳). با دقت در ساختار دیدگاه «تداوم شیخیه قزوین در مکتب تفکیک» مغالطه‌هایی قابل شناسایی است. «مغالطه ادعای بدون استدلال» به شدت بر این دیدگاه سایه انداخته است. صاحب دیدگاه در نوشته‌هایش فقط ادعای خود را بیان می‌کند و توجهی به ارائه دلیل ندارد. ایشان گمان می‌کند که با سرایت ادعایش به دیگر منابع، دیدگاهش بی‌نیاز از ارائه دلیل و استدلال می‌شود. از سوی دیگر، «مغالطه تکرار» هم در دیدگاه شهیدی صالحی خودنمایی می‌کند. در حالت عادی و به مقتضای روش معمول و منطقی انتظار می‌رود که برای بیان هر مدعایی، یک بار آن را بیان کنند و سپس برای اثبات آن دلایل و براهینی ارائه شود. از نظر منطقی، شکی نیست که تکرار مدعا، هرگز جانشین دلیل و برهان برای آن نخواهد شد.

همان‌گونه که در بخش نخستین این مقاله اشاره شد، شهیدی صالحی در ردّ مکتب تفکیک نوشته است: «آنچه مایه نگرانی است، آن است که بعضی همچنان

شنیده‌هایش از بزرگان خاندان برغانی باشد.

۲.۲. نقد شکلی

ارائه یک دیدگاه مبتنی بر پژوهش، یک فرآیند مرکب از مراحل مختلف است و پیمودن آن محتاج طرحی است که آغاز، مسیر، اهداف و ابزارها را نشان می‌دهد. به دیگر سخن، در یک طرح پژوهشی، ارائه تعریفی از مسأله، بیان مسایل اساسی تحقیق، فرضیه‌ها، نمایی از پیشینه تحقیق، اهداف و روش ضروری است. هرگونه اهمال و یا ابهام درباره موارد یاد شده، منجر به ناکامی نظریه می‌گردد. در همین راستا، دیدگاه شهیدی صالحی از کاستی‌های جدی پژوهشی رنج می‌برد که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

الف) دیدگاه «تداوم شیخیه قزوین در مکتب تفکیک» از کفایت اطلاعات برخوردار نیست. این اهمال‌ورزی در برخورداری از اطلاعات شایسته، کافی و کامل، دیدگاه شهیدی صالحی را با بحران‌هایی همچون ناسازگاری درونی، خودستیزی و تناقض مواجه کرده است. به نظر می‌رسد «جزم-گرایی» صاحب دیدگاه باعث شده که ایشان به جای جست‌وجوی کامل از مبطل‌ها و موارد نقص و نقض، صرفاً به جمع‌آوری موارد تأیید و سازگار با ادعای خود بسنده کند. جزم‌گرایی سبب می‌شود، محقق به جای فرضیه، هوس نظریه پردازی داشته باشد و

با عقلانیت قرون وسطایی به مسایل دینی می‌نگرند و درصدد فرقه‌گرایی و تفرقه‌افکنی هستند. در صورتی که هرگز نمی‌توان با تغییر نام و شعار بَرّاق و پس و پیش کردن اصطلاحات و جملات، شیخی‌گری و اخباری‌گری را امروزه به خورد مردم داد» (شهیدی صالحی، ۱۳۸۴: ۶۰). این عبارات، مصداق بارز «مغالطه مسموم کردن چاه» است. منطق‌یون در توضیح این مغالطه گفته‌اند وقتی کسی ادعایی کند و برای جلوگیری از اعتراض و مخالفت دیگران صفت مذمومی را به مخالفان آن ادعا نسبت دهد، در دام این مغالطه افتاده است. جنبه مغالطی در این جا این است که شخص صاحب دیدگاه به جای استدلال برای مدّعی خود، در واقع از یک بی‌احترامی و تحقیر استفاده کرده است. این در حالی است که هیچ چیز نمی‌تواند جایگزین استدلال و برهان برای یک سخن شود. (خندان، ۱۳۸۰: ۱۲۶). «مغالطه توسل به احساسات» را نیز می‌توان در همین نوشته شهیدی صالحی دید.

حاصل سخن

دیدگاه عبدالحسین شهیدی صالحی در تبیین نسبت مکتب تفکیک و مسلک شیخیه، هم از نظر شکلی و هم از نظر محتوایی، از کاستیرهای جدّی پژوهشی رنج می‌برد. عدم انطباق آن با فرآیند یک پژوهش روشمند

و مغالطات نهفته در آن، موجب شده که این دیدگاه با بحران‌هایی همانند ناسازگاری درونی، خودستیزی و تناقض مواجه شود. به دیگر سخن، جزم‌گرایی صاحب دیدگاه و اهمال‌ورزی ایشان در برخورداری از اطلاعات شایسته، کافی و کامل، این دیدگاه را به یک طرح غیر پژوهشی تبدیل کرده است. به همین جهت آن را می‌توان در زمره ضعیف‌ترین نقدهای ابراز شده بر مکتب تفکیک به شمار آورد. گرچه نزد برخی عوام اهل علم، دیدگاهی جالب، هیجان‌انگیز و ساختارشکن جلوه کند.

منابع

- آل طعنه، سلمان (۱۴۳۰)، مشاهیر المدفونین فی کربلاء، بیروت: دارالصفوه.
- ابراهیمی، ابوالقاسم‌خان (بی‌تا)، فهرست کتب شیخ اجل اوحد مرحوم شیخ احمد احسائی و سایر مشایخ عظام اعلی‌الله مقامهم، دو جلد در یک مجلد، کرمان: چاپخانه سعادت.
- ارشادی‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۶)، از مدرسه معارف تا انجمن حجتیه و مکتب تفکیک، قم: موسسه بوستان کتاب.
- الوردی، علی (۱۴۳۰)، هکذا قتلوا قره‌العین، حقه و قدم له عبدالحسین الصالحی، بیروت: موسسه البلاغ.
- امین، سیدحسن (۱۴۱۵)، مستدرکات اعیان الشیعه، ج ۲، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- _____ (۱۴۲۳)، دایره‌المعارف الاسلامیه الشیعیه، ج ۳ و ۴، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- تنکابنی، محمد (۱۳۹۶)، قصص العلماء، تهران: انتشارات علمیه اسلامیه.
- تهرانی، آقابزرگ (۱۴۰۴)، طبقات اعلام الشیعه: الکرّام

- رحیمیان فردوسی، محمدعلی (۱۳۸۳)، متأله قرآنی
شیخ مجتبی قزوینی خراسانی، با مقدمه علامه محمدرضا
حکیمی، قم: دلیل ما.
- شهیدی صالحی، عبدالحسین (۱۳۸۱)، تفسیر و تفاسیر
شیعه، قزوین: حدیث امروز.
_____ (۱۳۸۴)، پژوهش‌های فلسفی شهید ثالث در
اصول عقاید اسلامی (مسلك الراشدين)، قزوین: حدیث
امروز.
- شهیدی، یحیی (۱۳۷۶)، شجره خانواده‌های شهیدی،
صالحی و علوی شهیدی، ج ۲، تهران: مولف.
_____ (۱۳۸۱)، بررسی چند واقعه تاریخی، تهران:
مؤلف.
- صمدیها، رضا (۱۳۹۰)، واقف الاسرار الهی، قزوین: اندیشه
زرین.
- فرامرز قراملکی، احد (۱۳۸۰)، روش‌شناسی مطالعات دینی،
مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
_____ (۱۳۸۵)، اصول و فنون پژوهش در گستره
دین‌پژوهی، قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- فضایی، یوسف (۱۳۸۲)، تحقیق در تاریخ و عقاید
شیخی‌گری، بای‌گری، بهایی‌گری... و کسروی-گرایی،
تهران: آشیانه کتاب.
- کرمانی، حاج محمدخان (بی‌تا)، مجموعه رسائل، کرمان:
چاپخانه سعادت و مدرسه ابراهیمیه.
- گهرریز، هوشنگ (۱۹۹۳)، حروف حی، هند: موسسه
چاپ و انتشارات مرآت.
- مدرس تبریزی، محمدعلی (۱۳۷۴)، ریحانه الادب، ج ۱،
تهران: انتشارات خیام.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۷۵)، فرهنگ فرق اسلامی، با
مقدمه و توضیحات کاظم مدیر شانه‌چی، مشهد: بنیاد
پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- مکارم، هادی (۱۳۹۳)، «مستجیزین و مجازین از شیخ احمد
احسایی»، جشن‌نامه آیت‌الله رضا استادی، به کوشش
رسول جعفریان، قم: نشر موزخ با همکاری کتابخانه

البرره فی القرن الثالث بعد العشره، ج ۲، مشهد: دارالمرتضی
لنشر.
_____ (۱۴۰۴)، طبقات اعلام الشیعه: نقیاء البشر فی
القرن الرابع عشر، ج ۱، مشهد: دارالمرتضی للنشر.
_____ (بی‌تا)، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۱۸،
بیروت: دارالاضواء.
- چهاردهی، نورالدین (۱۳۶۲)، از احساء تا کرمان، تهران:
انتشارات میر (گوتنبرگ).
_____ (۱۳۶۳)، باب کیست و سخن او چیست؟ تهران:
سازمان چاپ و انتشارات فتحی.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۰)، تشیع و مشروطیت در ایران و
نقش ایرانیان مقیم عراق، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- حسینی، سیداحمد (۱۴۳۱)، التراث العربی المخطوط فی
مکتبات ایران العامه، ج ۴، قم: دلیل ما.
- حکیمی، محمدرضا (۱۳۷۷)، مکتب تفکیک، تهران: دفتر
نشر فرهنگ اسلامی.
_____ (۱۳۸۰)، «عقل خودبنیاد دینی»، همشهری ماه،
سال اول، ش ۹.
- خرمشاهی، بهاءالدین (۱۳۷۷)، دانشنامه قرآن و
قرآن‌پژوهی، ج ۲، تهران: دوستان و ناهید.
- خمینی، سیدحسن (۱۳۸۹)، فرهنگ جامع فرق اسلامی، ج
۲، تهران: انتشارات اطلاعات.
- خندان، علی اصغر (۱۳۸۰)، مغالطات، قم: بوستان کتاب
قم.
- دانشنامه جهان اسلام (۱۳۸۶)، ج ۳، زیرنظر غلامعلی حداد
عادل، تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی.
- دانشنامه دانش‌گستر، (۱۳۸۹)، ج ۱۰، زیرنظر علی رامین،
کامران فانی، محمدعلی سادات، تهران: موسسه دانش‌گستر
روز.
- دایره‌المعارف تشیع (۱۳۷۵)، ج ۱: (۱۳۷۱) ج ۳: (۱۳۸۳)
ج ۱۰: (۱۳۸۸) ج ۱۳، زیرنظر احمد صدر حاج سیدجواد،
کامران فانی، بهاءالدین خرمشاهی، تهران: نشر شهید سعید
محبّی.

تخصصی تاریخ اسلام و ایران.

- منزوی، احمد (۱۳۸۲)، فهرست نسخه‌های عکسی کتابخانه مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، بخش کتابخانه.
- موسوی، سیدمحمد (۱۳۸۲)، آیین و اندیشه: بررسی مبانی و دیدگاه‌های مکتب تفکیک، تهران: حکمت.
- موسوی، سیده فاطمه (۱۳۹۲)، دانای اسرار: زندگی علمی و عملی حضرت آقا سیدموسی زربادی قدس سره، قزوین: سایه‌گستر و مهرگان دانش.
- میلانی، حسن (۱۳۹۱)، «معرفی مکتب تفکیک»، فصلنامه محفل، سال دوم، ش ۵ و ۶.
- وکیلی، هادی (۱۳۹۱، ۱۳۹۲)، «تاریخچه مکتب تفکیک»، فصلنامه کتاب نقد، سال ۱۴ و ۱۵، ش ۶۵ و ۶۶.

